

## مناسبات ایلخانان و جغتاییان در عهد فرمانروایی سلطان محمد الجایتو (۷۰۳-۷۱۶ ه ق)

دکتر جواد عباسی\* حسن دهنوی\*\*

### چکیده

پس از تأسیس حکومت ایلخانی در ایران (۶۵۴ ه ق)، مسأله مناسبات با سایر اولوس‌های مغولی به یکی از مسائل مهم این حکومت تبدیل شد. از جمله مهم‌ترین این اولوس‌ها، اولوس جغتای در شمال شرقی ایران بود که حدود سه دهه پیش از تأسیس حکومت ایلخانی در ماوراءالنهر شکل گرفته بود. به همین دلیل جغتاییان نوعی حق تقدم در حاکمیت بر نواحی شرقی ایران، که در آن زمان فتح شده بود، برای خود قائل بودند. در نتیجه، این دو حکومت با وجود ریشه خاندانی مشترک، در مجموع مناسباتی پرفراز و نشیب با یکدیگر داشتند. ایلخانان بیشتر به دنبال حفظ مرزها و حق حاکمیت خود در شرق ایران بودند و به همین دلیل اولویت آنها حفظ آرامش و صلح میان دو طرف بود؛ حال آنکه تمایل جغتاییان به تسلط بر شرق ایران، که از نظر آنان منبع ثروت مادی و انسانی بود، موجب بروز یک رشته درگیری‌ها میان دو طرف گردید که تقریباً در سرتاسر عصر ایلخانان ادامه داشت. با این حال، گاه ضرورت‌های پیش‌آمده برای هر یک، آنها را به سازش‌هایی هرچند کوتاه مدت و شکننده وادار می‌کرد. مجموعه‌ای از تحولات داخلی در قلمرو هریک از این دو حکومت و نوع مناسبات آنها با قدرت‌های دیگر زمانه بر مناسبات این دو قلمرو مغولی تأثیرگذار بود. دوره حکومت سلطان محمد الجایتو، هشتمین ایلخان مغول، در ایران از نظر در برداشتن اشکال مختلف مناسبات این دو حکومت اعم از برخورد نظامی، دخالت سیاسی و صلح، دوره‌ای بااهمیت به‌شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که آن را به مثابه نمادی از مجموع تاریخ روابط این دو قلمرو مغولی نیز می‌توان در نظر گرفت. در عین حال، این دوره را یکی از حساس‌ترین مقاطع در روابط آنها و آخرین دوره مهم آن می‌توان به‌شمار آورد؛ چرا که مناسبات دو طرف در سال‌های پس از آن؛ یعنی، دوره فرمانروایی ابوسعید، فرزند و جانشین اولجایتو و آخرین ایلخان ایران، در واقع نتیجه و ادامه تحولات این عصر بود. مقاله حاضر می‌کوشد تا براساس چنین دیدگاهی، ابعاد مختلف مناسبات این دو حکومت و عوامل تعیین کننده در آن را در عهد فرمانروایی این ایلخان بررسی کند.

### واژه‌های کلیدی

ایلخانان، اولوس جغتای، خراسان، ماوراءالنهر، الجایتو، خان بزرگ، مناسبات خارجی.

abbasiiran@yahoo.com

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

dehnavi.hasan@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

## درآمد

بر اساس وصیت چنگیزخان، ماوراءالنهر و ترکستان غربی به عنوان قلمرو پسر وی، جغتای، و خاندان او تعیین شده بود. در آن زمان، هنوز کار فتح ایران ناتمام مانده بود؛ بنابراین، این سرزمین در تقسیم‌بندی اولوس‌های چنگیزی وضعیت مشخصی نداشت. در یک پژوهش اخیر ابتدا چنین مطرح شد که شاید ایران هم به یک دودمان چنگیزی واگذار شده باشد، اما منابع ایرانی آن را به دلایل سیاسی پنهان کرده باشند. ولی نویسنده بلافاصله می‌پذیرد که چون متصرفات مغولان در چین هم در تقسیم‌بندی چنگیزی به‌طور مشخص به هیچ یک از دودمان‌های چنگیزی واگذار نشده بود، ایران نیز می‌توانست وضعیتی مشابه داشته باشد (Alsen, 2001:18). بر همین اساس، این نواحی را خان بزرگ به سودهمه خاندان‌های چنگیزی اداره می‌کرد. هر یک از این خاندان‌ها تعلقاتی در آنها داشتند؛ بنابراین، هر کدام نیز نظراتی برای اداره آنها داشتند. (Ibid, Opcit) مایکل بیران هم با تقسیم متصرفات چنگیز به دو بخش سرزمین‌های چراگاهی و یکجانشین بر این باور است که آنچه که چنگیزخان تقسیم کرده بود در واقع شامل سرزمین‌های نوع نخست بود و مناطق نوع دوم زیر سلطه قدرت عالی چنگیزی (خان بزرگ) قرار داشت و در تقسیم‌بندی یادشده نامعین بود (Biran, 1997: 7-9). او تأکید می‌کند که همزیستی حقوق منطقه‌ای (برای مناطق تقسیم شده) و حقوق جمعی (برای مناطق تعیین تکلیف نشده مانند ایران و چین) زمینه‌ساز تنش‌های داخلی و فردی بود (Ibid: 8). به‌رحال، روشن است که تعیین سرنوشت متصرفات مغولان در ایران و مناطق غربی آن در عمل به جانشینان چنگیزخان واگذار شده بود. از سوی دیگر، منگوقاآن همزمان با اعزام برادر خود، هلاکو، برای فتح کامل و نهایی ایران در سال ۶۵۱هـ.ق، مسعودبیک، پسر محمود یلواج، مشاور برجسته چنگیزخان و اگتای قاآن، را به عنوان معتمد خود در ماوراءالنهر و ترکستان تعیین کرد. از این موضوع به معنای کاهش نفوذ و اقتدار خاندان‌های جغتای و اگتای در این مناطق بود (اشپولر، ۱۳۸۹: ۹۵). در ادامه و پس از فتح قلعه‌های اسماعیلیه و بغداد و اندکی پس از مرگ منگوقاآن، قوبیلای، برادر و جانشین وی، هلاکو، فاتح نهایی ایران و مناطق غربی، را مأمور کرد یک قلمرو حکومتی جدید در این مناطق تشکیل دهد که به قلمرو ایلخانان معروف شد. این موضوع را خان‌نشین‌های مغول هم‌جوار؛ یعنی، جغتاییان در شمال شرقی ایران و خاندان جوچی در دشت قبچاق به طور کامل به رسمیت نشناختند. از اینجا بود که مسائل مرزی و ادعاهای ارضی به موضوعی مهم در مناسبات این خان‌نشین‌ها تبدیل گردید و تا پایان عمر آنها ادامه یافت. تا آنجا که به مناسبات ایلخانان با جغتاییان مربوط می‌شود، اولوس جغتای تا پیش از تشکیل حکومت ایلخانان در ایران، به دلیل همسایگی با خراسان نفوذ فراوانی در شرق ایران داشت و خود را در عمل مالک آنجا می‌دانست. یک نمونه بارز از این وضع را در حضور طایر بهادر، سردار جغتایی، در عهد قآنی اگتای، پسر و جانشین چنگیزخان، می‌توان مشاهده کرد. او، که به فرمان خان بزرگ در حدود بادغیس و هرات مستقر شده بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۵۹ و ۱۶۲؛ سیفی‌هروی، ۱۳۵۲: ۹۲)، نقش مهمی در پایان دادن به حضور سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در خراسان داشت (جوینی، ۱۳۳۴: ۲/ ۲۱۹-۲۱۱؛ سیفی‌هروی، ۱۳۵۲: ۹۲-۹۳). همو بود که به سیستان نیز لشکر کشید و تا مولتان و لاهور پیش رفت (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۶۲-۱۶۶). با این وضع، تشکیل حکومت ایلخانان این نفوذ را به چالش کشید و جغتاییان را در برابر ایلخانان قرار داد. هرچند ایلخانان در مجموع توانستند حملات اولوس جغتای را دفع کنند، نتوانستند به توسعه‌طلبی‌های آنها پایان دهند و مناطق شرقی خراسان کمابیش عرصه درگیری دو طرف باقی ماند. بنابراین، مدتی پس از تأسیس حکومت ایلخانی تحركات مداخله-

جویانه جغتاییان در نواحی غربی و جنوبی جیحون، که بر اساس فرمان خان بزرگ به ایلخانان داده شده بود، آغاز گردید. این مداخلات در سال ۶۶۸ هـ ق به نبردی مهم در نزدیکی هرات بین براق، خان اولوس جغتای، و اباقا، دومین ایلخان ایران، انجامید. ایلخانان در این جنگ جغتاییان را به سختی شکست دادند؛ ولی تعرضات جغتاییان به شرق ایران همچنان ادامه یافت. علاوه بر این، جغتاییان از حدود سال ۶۷۰ هـ ق قراونه و نگودریان<sup>۱</sup> را، که در شرق خراسان تا سیستان بودند، به خدمت گرفتند و با کمک آنها نه تنها حضور ایلخانان را در حدود شرقی ایران به چالش کشیدند، بلکه با حملات پی در پی به نواحی مرکزی و جنوبی ایران، موجودیت حکومت ایلخانان را به خطر انداختند. مجموعه‌ای از عوامل همچون آشوب‌های داخلی در قلمرو ایلخانی، بویژه خراسان (مانند شورش امیر نوروز در عهد ارغون‌خان تا غازان‌خان)، کشمکش‌های جانشینی در خاندان ایلخانی، درگیری ایلخانان با ممالیک در غرب و دشمنی‌های قدیمی خاندانی (خاندان تولوی با جغتای و خاندان اگتای با خاندان تولوی) خراسان را به مکانی مناسب برای به دست آوردن رمه، اسیر و سایر منابع مطلوب مغولان تبدیل کرده بود (Biran, 1997: 61). از آنجا که تا زمان غازان‌خان بیشترین توجه ایلخانان به درگیری با ممالیک و گاه اردوی زرین معطوف بود، ایلخانان بیشتر به سیاست دفاعی در برابر حمله‌های جغتاییان روی می‌آوردند.

با به حکومت رسیدن محمد الجایتو در سال ۷۰۳ هـ ق، مناسبات ایلخانان با اولوس جغتای شاهد آزمون‌های تازه‌ای از ستیز و سازش بود. او با بهره‌گیری از صلح کوتاه مدت میان اولوس‌های چنگیزی، مشکلات داخلی اولوس جغتای و کاهش محسوس رویارویی با ممالیک و اردوی زرین، قدرت حکومت ایلخانی را تقویت کرد. این وضع در مجموع به برتری موضع ایلخانان در مرزهای شرقی و الحاق قطعی نواحی شرقی خراسان تا رود جیحون به قلمرو ایلخانان انجامید. بدین ترتیب، پرسش‌های اصلی مقاله حاضر یکی چگونگی و آشکال مناسبات میان دو حکومت ایلخانی و جغتایی در عهد فرمانروایی این ایلخان به عنوان دوره مهمی از این مناسبات و دیگری دستاوردهای این مناسبات برای دو طرف است. به علاوه، در بررسی هر برهه از مناسبات آنها به عوامل تعیین‌کننده در این مناسبات پرداخته خواهد شد. شایان یادآوری است که جنبه توصیفی گزارش این مناسبات نیز در مقاله حاضر از آن رو اهمیت دارد که ارائه یک گزارش نسبتاً دقیق و روشن تا حدودی کاری تازه به شمار می‌آید.

### آزمون صلح با اولوس جغتای

مدتی پیش از به حکومت رسیدن الجایتو در اوایل قرن هشتم هجری، اولوس‌های چنگیزی هر کدام با قرار گرفتن در اتحادیه‌های متفاوت در برابر هم صف‌آرایی کرده بودند. در یک سوی این اتحادیه اردوی زرین در دشت قبیچاق، اولوس اگتای در ترکستان<sup>۲</sup> و اولوس جغتای در ماوراءالنهر و در سوی دیگر آن، خان بزرگ مغول در چین و ایلخانان در ایران قرار داشتند. یکی از پیامدهای این دسته‌بندی‌ها حملات پی در پی قایدو، خان توانمند اولوس اگتای، و دوا، خان متحد او در اولوس جغتای، به مغولستان و اوغورستان در رویارویی با خان بزرگ (قوبیلای‌قان) بود (Alsen, 2001: 35). همین وضع در مورد غرب؛ یعنی، مناطق شرقی ایران یا قلمرو ایلخانی نیز کمابیش وجود داشت. اقتدار قایدو و متحدان جغتایی وی از یک سو مناسبات سیاسی و اقتصادی ایلخانان با خان بزرگ در چین را کاهش داد و از سوی دیگر موجب رشته‌ای از حملات آنها به خراسان و حتی مازندران شرقی شد و شورشگرانی همچون امیر

نوروز نیز در برابر حکومت مرکزی ایلخانی به قایدو متوسل شدند (Biran, 1997:57-61). البته بعدها تغییراتی در این دسته‌بندی‌ها به وجود آمد؛ از جمله اینکه به دنبال تجزیه اردوی زرین، شعبه شرقی آن در حدود خوارزم از اتحاد با قایدو و جغتاییان صرف نظر و با خان بزرگ و ایلخانان مناسباتی دوستانه برقرار کرد. این تحول به سود ایلخانان تمام شد. آنها ضمن آسودگی نسبی از جانب اردوی زرین توجه خود را به مقابله با جغتاییان در آسیای مرکزی معطوف کردند (Alsen, 2001:35). برای درک بهتر این تحولات اشاره‌ای به سابقه آنها ضروری است.

توضیح اینکه پس از مرگ براق، خان اولوس جغتای، در سال ۶۶۸ هـ.ق، قایدو، خان‌زاده اکتایی که قویلای‌قآن را به عنوان خان بزرگ به رسمیت نشناخته بود، بر اولوس جغتای مسلط شد. او در سال ۶۷۲ هـ.ق از دوا، فرزند براق، به عنوان خان اولوس جغتای حمایت کرد (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۵۱). قایدو به همراه دوا در جنگ‌های متعدد برضد قویلای‌قآن (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۲ / ۹۲۵-۹۲۷) و جانشین او، تیمورقآن، در سال‌های ۶۹۸ و ۷۰۱ هـ.ق شرکت کرد. وی در آخرین جنگ زخمی شد (همان: ۱ / ۶۲۷ و ۹۵۳-۹۵۸) و در سال ۷۰۲ هـ.ق درگذشت (قاشانی، ۱۳۴۸: ۳۲). با مرگ قایدو، اولوس جغتای به رهبری دوا استقلال و قدرت خود را بازیافت (Yingsheng, 2005:340). او، که پی برده بود درگیری دائم با خان بزرگ- که پیشتر بدان اشاره شد- منافع چندانی برای اولوس جغتای در پی نداشت، تصمیم گرفت به اختلافات خود با خان بزرگ و نیز ایلخانان پایان دهد. بیران معتقد است که دوا با حمایت از برقراری صلح در امپراتوری احتمالاً چند هدف را به طور همزمان دنبال می‌کرد:

۱. زمینه‌سازی برای فتح سرزمین‌های تازه و به طور مشخص هند؛ زیرا چنین کاری را از به‌دست آوردن بخش‌هایی از چین یا ایران آسان‌تر می‌دانست.

۲. احیای تجارت در سطح امپراتوری

۳. برقراری آرامش و آسایش برای سپاه و مردم امپراتوری مغول (Biran 1997:77).

تا آنجا که به منافع جغتاییان مربوط می‌شود دو هدف نخست برای فردی چون دوا عملی‌تر می‌نمود و هدف سوم بیشتر جنبه آرمانی داشت. در حال، دوا با فرستادن سفیری به دربار تیمورقآن درخواست کرد که به این اختلاف‌ها پایان داده شود. پیشنهاد دوا با استقبال خان بزرگ روبرو شد و پیمان صلحی بین آنها بسته شد. به دنبال آن در سال ۷۰۴ هـ.ق (قاشانی، ۱۳۴۸: ۳۱-۳۲) یا ۷۰۵ هـ.ق، ایلچیان خان بزرگ با سیزده خان‌زاده، رسولان چاپار (یا چتر، پسر و جانشین قایدو) و فرستادگان دوا برای برقراری صلح به ایران آمدند. الجایتو مقدم آنان را گرامی داشت و به افتخار آنها جشنی باشکوه برپا کرد و سپس آنان را با هدایای فراوان به همراه نماینده خود به نام یغمیش بازگردانید (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۵۴-۴۵۵ و ۴۷۵-۴۷۷). بدین ترتیب، پس از پنجاه سال (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۵) تنش در روابط بین ایلخانان با جغتاییان و خاندان‌های دیگر مغولی، دوره‌ای از آرامش برقرار شد. با بسته شدن این پیمان، روابط تجاری، که چنانکه پیشتر بدان اشاره شد در پی درگیری‌های گذشته به شدت کاهش یافته بود، گسترش یافت و ایلچیان و کاروان‌های تجاری توانستند بدون ترس و وحشت در اولوس‌های مغولی رفت‌وآمد کنند (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۷۶-۴۷۷). هر چند وصاف به آشکارا از ایلچیان اردوی زرین در این پیمان سخنی به میان نمی‌آورد، چنین برمی‌آید که خانان اردوی زرین نیز دست‌کم با این پیمان مشکلی نداشتند، چرا که در سال ۷۰۴ هـ.ق ایلچیان اردوی زرین نیز برای اعلام صلح و دوستی نزد اولجایتو آمدند (قاشانی، ۱۳۴۸: ۴۱-۴۲)؛ وضعی که تا سال‌ها بعد نیز همچنان ادامه داشت (همان: ۸۹؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷ / ۴۳۷۴).

اتحادی که بین حکومت‌های مغولی به وجود آمد ظاهراً بیش از همه خرسندی الجایتو را به دنبال داشت. او در پاسخ ایلیچیان گفته بود که: «پیش از همه آقاوایی من میل آن دارم که میان خویشان و بنی‌اعمام طریق و داد و وفای مسلوک باشد و راه مخالفت و نفاق مسدود ماند» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۴۲۶). این تحول از نظر او چنان مهم بود که خبر آن را برای پادشاهان فرانسه و انگلستان نیز فرستاد (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۱۳). او یادآور شد که بازماندگان چنگیزخان پس از چهل و پنج سال به صلح و وحدت دست یافتند (Alsen, 2001: 36). به روایتی او به پادشاه فرانسه پیشنهاد داد که بر ضد ممالیک متحدشوند (Biran, 1997: 63). اهمیت این موضوع از آن رو است که بدانیم پیش از آن علاوه بر اتحاد همیشگی ممالیک و اردوی زرین به زیان ایلیخانان، حتی قایدو نیز، که در شرق ایران تاخت و تاز می‌کرد، کوشیده بود به واسطه خان اردوی زرین با ممالیک بر ضد ایلیخانان متحد شود. اگرچه ارتباط میان این دو (قایدو و ممالیک) در عمل تحقق نیافت، بی تردید آنها از فعالیت‌های یکدیگر در برابر ایلیخانان سود می‌بردند (Ibid, 1997: 63). بنابراین، برقراری صلح میان خان‌نشین‌های مغول این فرصت را برای الجایتو فراهم می‌کرد تا با آسودگی از جانب رقبای مغول در پی جنگ با ممالیک باشد (بویل، ۱۳۷۱: ۳۷۴). با این حال، او ابتدا در سال ۷۰۴ هـ ق فرستادگان ممالیک را به گرمی پذیرفت و با فرستادن سفرا و هدایایی به شام کوشید تا در کوتاه‌مدت از تیرگی بیشتر روابط بکاهد (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۷۲؛ مقریزی، ۱۹۴۱: ۶/۱۲). ممالیک نیز از این وضع استقبال کردند (مقریزی، ۱۹۴۱: ۶/۱۲). با این وضع، رویارویی ایلیخانان با ممالیک تا سال ۷۱۲ هـ ق به تأخیر افتاد (بویل، ۱۳۷۱: ۳۷۴).

شواهد نشان می‌دهد که پیمان صلح منافع اولوس جغتای را نیز تأمین کرد؛ چرا که دوا در سال ۷۰۵ هـ ق فرصت یافت که به سلطه خان‌زادگان اکتایی بر قلمرو خود پایان دهد. او مدعی مالکیت بر ترکستان شد و خان بزرگ از این ادعا حمایت کرد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۳۴-۳۳)؛ بنابراین، او به فرزندان قایدو در ترکستان و ماوراءالنهر حمله کرد. چاپار (جَبَر)، خان‌زاده اکتایی، شکست خورد و به قلمروی کوچکی که دوا به او داده بود قناعت کرد (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۱۵-۵۱۸). در سال ۷۰۶ هـ ق نیز قلمرو یکی دیگر از فرزندان قایدو به نام ساریان به تصرف خان‌زادگان جغتایی درآمد (همان: ۵۱۰-۵۱۱؛ قاشانی، ۱۳۴۸: ۳۶). همچنین دوا فرصت یافت تا با انتصاب پسرش، ایسن‌بوقا، در مرزهای هندوستان در سال ۷۰۵ هـ ق، زمینه را برای پیشروی او در آنجا در سال‌های ۷۰۷-۷۰۸ هـ ق فراهم نماید (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۱۰ و ۵۲۶؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/۴۳۵۳-۴۳۵۴).

پس از برقراری صلح در سال ۷۰۵ هـ ق، با وجود ادامه حضور جغتاییان در حدود شرقی قلمرو ایلیخانان و مرزهای هند اقدام تهاجمی که نشان‌دهنده فعالیت‌های ضد ایلیخانی آنان باشد گزارش نشده است. گویا صلح میان اولوس‌های مغولی و در ضمن آشفتگی‌های داخلی در آسیای مرکزی میان بازماندگان قایدو و شاهزادگان جغتایی از تحركات جغتاییان در برابر ایلیخانان جلوگیری کرده بود. در واقع، اولین نتیجه این صلح برای ایلیخانان این بود که عملیات پی در پی جغتاییان در مرزهای شرقی ایران متوقف شد. با این همه، چنانکه خواهیم دید، صلح و آرامش به وجود آمده «کوتاه و مختصر» بود (اشپولر، ۱۳۸۹: ۹۷).

### ازسرگیری رقابت و دشمنی

دوا در سال ۷۰۶ هـ ق درگذشت. به دنبال آن تا سال ۷۱۲ هـ ق که پسر او، ایسن‌بوقا، در اولوس جغتای به قدرت رسید، اختلافات داخلی این اولوس را با بحران روبرو کرد. پس از دوا، کونجاک (کنجک) جانشین او شد؛ ولی حکومت

او دوامی نیافت. به دنبال آن، در زمان نالیقو، جانشین کونجاک، درگیری‌های داخلی در منطقه آغاز شد. چپار، خان اولوس اکتای، نیز درصدد برآمد از این شرایط به سود خود استفاده کند (قاشانی، ۱۳۴۸: ۵۳ و ۱۴۷-۱۴۹). سرانجام در سال ۷۰۹ ه. ق کبک، فرزند دوا، با سرکوب مخالفان و رقیبان خود توانست وحدت را به قلمرو جغتایان بازگرداند. او مدتی بعد در قوریلتایی که با حضور امرا و خان‌زادگان جغتایی تشکیل داد برادر خود، ایسن بوقا، را، که در این زمان در رأس سپاه نگودی در حدود شرقی خراسان و مرز هندوستان مستقر بود، به فرمانروایی اولوس جغتای انتخاب کرد. این خبر را یک ایلچی به ایسن بوقا رساند. او از آن استقبال کرده، در سال ۷۱۲ ه. ق بر تخت نشست (همان: ۱۴۹-۱۵۰؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/۴۳۷۴). ایسن بوقا چون به اولوس جغتای رفت، جای خود را به برادرش، ایتقول، واگذار کرد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۴۹-۱۵۰).

چنین می‌نماید که ریاست ایتقول بر جغتایان مستقر در نواحی شرقی خراسان دوام چندانی نداشت؛ چون مدتی بعد داودخواجه، فرزند قتلغ خواجه، فرمانده پیشین جغتایی در این منطقه، جانشین او شد. داودخواجه غزنین و بینی‌گاو (همان: ۲۰۱) را مرکز حکومت خود قرار داد. او در بر پای داشتن عدالت کوشید و با مسلمانان به نیکویی رفتار کرد (هروی، ۱۳۵۲: ۵۹۵-۵۹۶).

با وجود بسته شدن پیمان صلح بین ایلخانان و جغتایان در چارچوب مصالحه خاندان‌های مغول، دشمنی دیرینه، سلطه اولوس جغتای حدود شرقی قلمرو ایلخانان گرفتاری جغتایان در براندازی خان‌زادگان اکتایی و به دنبال آن بروز اختلاف در اولوس جغتای پس از مرگ دوا مانع از آن بود که صلحی واقعی و پایدار بین آنها شکل بگیرد. زیرا در هر حال برحاکمیت یک حکومت جغتایی در این مناطق برای ایلخانان، پذیرفتنی نبود (گروسه، ۱۳۵۳: ۵۵۴).

بدگمانی حکومت ایلخانی به پیمان صلح با اولوس جغتای همزمان با گرفتاری جغتایان در براندازی خاندان اکتای آشکار شد. چنانکه گفته شد دوا در سال ۷۰۶ ه. ق به قلمرو ساریان، فرزند قایدو، حمله برد. ساریان چون خود را در برابر دوا ناتوان دید، با جمعی از خان‌زادگان و امرا به همراه سپاهی ده هزار نفری به طرف خراسان رفت. آنان پیش از عبور از جیحون، ایلچسانی نزد یساول، فرمانده سپاه ایلخانی در خراسان، فرستادند. ایلچیان ساریان ضمن شرح احوال خود از یساول درخواست یورت کردند. یساول با درخواست آنان موافقت کرد؛ ولی بنابر احتیاط هزار سوار به جلوی آنها فرستاد. او سپس به اتفاق امرای سپاه خود به نام‌های رمضان، بکتوت و بوجای به استقبال آنان رفت. چون یساول دریافت که قصد خدعه ندارند، آنان را با گشاده‌رویی پذیرفت و بنابر مصلحت به آنان علف‌خوار داد. ساریان به زودی درگذشت؛ اما دیگر خان‌زادگان همراه او به حضور الجایتو رسیدند. او به‌خوبی از آنان پذیرایی کرد و به هر کدام یورت و علف‌خوار داد (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۱۰-۵۱۳). حمداله مستوفی در همین زمان از سپاهی سی هزار نفری یاد می‌کند که به همراه یکی از این خان‌زادگان به ایران آمدند (مستوفی، ۱۳۷۷: ۲/۱۴۳۵). ممکن است این گزارش روایت دیگری از گزارش بالا در مورد آمدن ساریان و سپاه همراه او باشد. این وضع تسلط اولجایتو بر خراسان را به دنبال داشت و به او امکان داد تا حملات پراکنده از آن سوی جیحون را دفع کند (Biran, 1997: 60). چنانکه پیداست اولجایتو بیش از هر چیز با استفاده از نیروهای ناراضی جغتایی موفق به این کار شد. این یکی از تفاوت‌های سیاست او در مرزهای شرقی قلمرو ایلخانی در مقایسه با دوران پیش بود که چنانکه خواهیم دید تا پایان فرمانروایی او و جانشینش، ابوسعید، نیز ادامه یافت.

الجایتو علاوه بر پناه دادن به خانزادگان اولوس اکتای به خانزادگان جغتایی که با حکومت دوا و جانشینان او مخالفت کرده بودند نیز پناه داد. بدین ترتیب، حکومت ایلیخانی سیاست دخالت در امور این اولوس‌ها را در پیش گرفت. ذوالقرنین، فرزندبوقو، (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۷۵۳/۱؛ و صاف، ۱۳۳۸: ۵۰۹) یکی از این خانزادگان بود. ذوالقرنین ظاهراً به واسطهٔ مکتبی که در یورت خود در ماوراءالنهر به دست آورده بود در سال ۷۰۸ ه. ق ادعای استقلال کرد. او برای رسیدن به مقصود تصمیم گرفت با الجایتو متحد شود. احتمالاً اقدامات او بر ضد رقبای جغتایی با موفقیت همراه نبود؛ چراکه مدتی بعد، ناچار شد که به ایران پناهنده شود. الجایتو او را به گرمی پذیرفت و به وی نیز یورت و علف‌خوار داد (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۱۳-۵۱۵). در منابع گزارشی که نشان دهد جز ذوالقرنین، خانزادهٔ جغتایی دیگری به ایران آمده باشد، یافت نمی‌شود؛ ولی با توجه به تلاش جغتاییان در حذف خانزادگان اکتایی و سپس اختلافاتی که پس از دوا بر سر قدرت در گرفت و نیز با توجه به سیاست الجایتو در پناه دادن به مخالفان جغتایی می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً خانزادگان بیشتری به خدمت الجایتو بار یافتند.

اقدامات حکومت ایلیخانی در حمایت از مخالفان جغتایی نشان می‌دهد که ایلیخانان نیز پیمان صلح با اولوس جغتای را چندان جدی نگرفته بودند. چنانکه گفته شد دشمنی دیرپای جغتاییان، آن‌هم در شرایطی که حدود شرقی قلمرو ایلیخانان زیر نفوذ آنان بود، حکومت ایلیخانی را نسبت به استواری این پیمان نامطمئن ساخته بود. بنابراین، آنها سعی کردند با پناه دادن به خانزادگان مخالف از ثبات سیاسی اولوس جغتای، که در صورت تحقق دوباره می‌توانست به شروع تهاجمات جغتاییان بینجامد، جلوگیری کنند. به علاوه، اقدام اولجایتو در پناه دادن به مخالفان جغتایی می‌توانست تهدیدی بالقوه برای حکومت جغتاییان باشد. با این همه، گزارشی در دست نیست که نشان دهد آنها برای مقابله با این تهدید به اقدام نظامی بر ضد ایلیخانان دست زده باشند. چنین برمی‌آید که آنان بنا به مصلحت وقت و به واسطهٔ مشکلات داخلی از برخورد نظامی با ایلیخانان خودداری کردند؛ زیرا در چنین شرایطی وارد شدن به درگیری احتمالی با ایلیخانان خطرات بیشتری را متوجه آنان می‌ساخت. در نتیجه، آنها تنها به رجزخوانی و تهدید هر از گاهی بسنده کردند.

بارزترین نمونهٔ رجزخوانی‌های جغتاییان در جریان لشکرکشی سپاه ایلیخانی به گیلان رخ نمود. در رجب سال ۷۰۶ ه. ق، اوینغورتای‌غازان، یکی از بزرگان فراری به نزد الجایتو، از قول دوا و امرای او گفت «بر سیل استهزا و افسوس می‌گفتند که سلطان غیاث‌الدین محمد [الجایتو]، که خان ایران‌زمین است و شوکت و صلابت و مهابت شجاعت او به اقاصی و ادانی عالم رسیده، چگونه بیشهٔ گیلان را، که مقدار مجموع طول و عرض بسیط محیط آن سی فرسنگ زمین است و در وسط مملکت و بیضهٔ قلابت او افتاده، مطیع و مسخر نمی‌تواند کرد و در تدبیر تسخیر آن عاجز و زبون است» (قاشانی، ۱۳۴۸: ۵۵). الجایتو، که از این سخن برسر غیرت آمده بود، این تحقیر را با فرستادن ایلیچسانی به ماوراءالنهر پاسخ داد (همان: ۵۶). او همزمان (سال ۷۰۶ ه. ق) نیز به گیلان لشکرکشی کرد که البته با موفقیت چندانی همراه نبود (بوئل، ۱۳۷۱: ۳۷۶).

گفته شده است که حمله به گیلان «نتایج بی‌شمار برای آیندهٔ ایلیخانان در برداشت» (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۱۲۳). یکی از نتایج آن این بود که ضعف ایلیخانان را به جغتاییان نمایاند و آنان را در حملهٔ دوباره به قلمرو ایلیخانان امیدوار کرد. اگر دوا در سال ۷۰۶ ه. ق نمی‌مرد، حمله به قلمرو ایلیخانان قطعی به نظر می‌رسید. اما بخت با الجایتو یار بود؛ زیرا مرگ دوا و بروز اختلافات در اولوس جغتای، حکومت ایلیخانی را برای مدتی از تعرضات آنها در امان نگاه داشت.

در حال، حاکم شدن شرایط جدید باعث شد خراسان، که پس از مصالحه اولوس‌های چنگیزی اهمیت خود را تا حدودی از دست داده بود، بار دیگر اهمیت یابد. به نوشته حافظ ابرو، الجایتو «بعد از قضایای گیلان سخن خراسان در میان آورد و فرمود که امیری بدان دیار می‌باید فرستاد که در کنار آمویه معسکر سازد» (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۷۸). این موضوع از ارتباط ماجرای گیلان با اوضاع حدود شرقی قلمرو ایلخانی حکایت دارد. به همین منظور الجایتو در سال ۷۰۸ ه. ق. امیر سونج یکی از امرای برجسته خود را با سپاهی بزرگ برای حفاظت از خراسان فرستاد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۸۲).

### تلاش ایلخانان برای تحکیم سلطه خود بر حدود شرقی ایران

حکومت ایلخانی، که با کاهش تنش با ممالیک و مصالحه کوتاه مدت با جغتاییان و اولوس‌های دیگر، احساس امنیت و قدرت می‌کرد، بر آن شد تا با بهره‌گیری از شرایط داخلی اولوس جغتای از گسترش قدرت آن در حدود شرقی قلمرو خود جلوگیری کند. اقداماتی که حکومت ایلخانی در سال‌های ۷۰۶ تا ۷۱۳ ه. ق. در این حدود انجام داد، این موضوع را تأیید می‌کند. گام مهم بعدی برای تثبیت قدرت ایلخانان در شرق، تسلط قطعی بر هرات و اطراف آن؛ یعنی، مرکز حکومت آل‌کرت بود.

ملوک آل‌کرت از آغاز تشکیل حکومت ایلخانان به عنوان دولتی تابع در هرات و اطراف آن حکومت می‌کردند. در زمان فرمانروایی غازان‌خان، ملک فخرالدین کرت با تأیید او به حکومت رسید؛ اما مدتی بعد یاغی شد و در سال ۶۹۸ ه. ق. سه‌هزار تن از سپاهیان نگودری را به خدمت گرفته، به خراسان حمله کرد (هروی، ۱۳۵۲: ۴۳۱-۴۳۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۳۵). هنگامی که الجایتو به حکومت رسید، دریافت که شرط رسمیت یافتن قدرت او در شرق آن است که ملوک هرات سروری ایلخانان را به‌طور کامل به رسمیت بشناسند. اما ملک فخرالدین به یاغی‌گری خود ادامه داد و برای تبریک جلوس وی در تبریز حاضر نشد. الجایتو نیز برای به اطاعت درآوردن او و نگودریان تحت فرمان وی، دانشمند بهادر از امرای خود را با سپاهی به تصرف هرات روانه کرد. ملک فخرالدین که خود را در برابر سپاه ایلخانی ناتوان می‌دید، به قلعه امان‌کوه پناه برد. اگرچه دانشمند بهادر بر هرات دست یافت، مدتی بعد با خدعه نایبان ملک فخرالدین در هرات کشته شد (هروی، ۱۳۵۲: ۴۹۱-۴۹۶). به دنبال آن، مدافعان شهر در برابر تهاجم انتقام‌جویانه سپاه ایلخانی به سرداری بوجای تسلیم شدند. هرات به تصرف این سپاه درآمد و قاتلان دانشمند بهادر به سختی مجازات شدند (همان: ۵۳۲-۵۴۲). گفته شده است نگودریانی که در این زمان در خدمت ملک فخرالدین قرار داشتند سپاهیان قتلخ‌خواجه، خانزاده جغتایی، بودند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۴۴). این موضوع نشان می‌دهد که این شورش با پشتیبانی جغتاییان انجام شد (اشپولر، ۱۳۸۵: ۱۹۶) و ملک هرات از قتلخ‌خواجه اطاعت می‌کرد. بنابراین، سلطه دوباره ایلخانان بر هرات به منزله شکست جغتاییان بود.

در سال ۷۰۷ ه. ق. به فرمان الجایتو، ملک غیاث‌الدین به جای برادر خود، ملک فخرالدین، حکومت غور، غرچستان، سیستان و اسفزار تا جیحون و سند را به دست آورد (هروی، ۱۳۵۲: ۵۵۸-۵۵۹؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۵۶-۴۵۹). اعطای حکومت تا سند و جیحون به او نشان می‌دهد که حکومت ایلخانی به گسترش نفوذ و اقتدار خود در مناطقی علاقه‌مند بود که در عمل صحنه حضور و نفوذ جغتاییان بود. با این حال، در سال ۷۱۰ ه. ق. به الجایتو خبر رسید که ملک غیاث‌الدین نیز همچون ملک فخرالدین با ساختن برج و بارو سر‌ناسازگاری دارد. شایعاتی هم در باب همکاری او با



اولوس جغتای به الجایتو رسیده بود. این مسأله الجایتو را واداشت تا او را برای بررسی موضوع به تبریز فرابخواند. ملک غیاث‌الدین در سال ۷۱۱ ه. ق به اردوی الجایتو رفت و به او اطمینان داد که اقدامات وی در راستای تأمین مصالح سلطان و بر ضد دشمنان او بود. الجایتو از این بابت خرسند شد؛ ولی ترس از اتحاد دوباره آل‌کرت با اولوس جغتای او را واداشت تا به ملک غیاث‌الدین اجازه ندهد به هرات بازگردد (هروی، ۱۳۵۲: ۵۷۱-۵۸۷).

بدین ترتیب، ملوک هرات در دوره ایلخانی نقشی دوگانه داشتند. از یک سو، با افزایش قدرت جغتاییان در شرق ایران، آل‌کرت چه از روی ترس از آنها و چه در راستای تأمین استقلال خود از حکومت ایلخانی درصدد برآمدند با جغتاییان همکاری کنند. از سوی دیگر، ایلخانان وجود ملوک دست‌نشانده هرات را برای تأمین امنیت مرزهای شرقی خود ضروری می‌دانستند. بنابراین، با وجود اینکه گاهی خطاهای ملوک کُرت ایلخانان را به خشم می‌آورد، آنها در نهایت به براندازی حکومت این خاندان رضایت نمی‌دادند. با توجه به همین کارکرد دوگانه حکومت آل‌کرت بود که احضار ملک غیاث‌الدین به همان اندازه که خطر احتمالی اتحاد او با جغتاییان را از بین برد، مرزهای شرقی ایلخانان را هم در برابر توسعه‌طلبی جغتاییان آسیب‌پذیر کرد. بویژه اینکه در غیاب ملک غیاث‌الدین، وضع هرات به واسطه اقدامات ناشایست نایبان الجایتو نابسامان شد (فصیح‌خوافی، ۱۳۸۶: ۲/ ۸۸۹؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۶۰-۴۶۱) و قدرت دفاعی ایلخانان در برابر تهاجمات جغتاییان عملاً کاهش یافت (نیتی، ۱۳۷۴-۱۳۷۵: ۷۷). در چنین شرایطی بود که داود خواجه، فرزند قتلغ‌خواجه، که در این زمان در رأس سپاهیان جغتایی و نگودری در حدود شرقی خراسان بود، درصدد برآمد سلطه خود را گسترش دهد. این در حالی بود که در سال‌های ۷۱۲ - ۷۱۳ ه. ق و به دنبال بروز تنش در روابط اولوس جغتای با خان بزرگ و ایلخانان، تعهد داود خواجه به پایبندی به صلح با ایلخانان نیز آسیب دیده بود.

در شرایط یادشده بود که داود خواجه در سال‌های ۷۱۲ - ۷۱۳ ه. ق از غزنه به خراسان حمله کرد. حمله او به خراسان احتمالاً به اشاره ایسن‌بوقا بود. داود خواجه تصمیم گرفت نخست هرات را فتح کند. این مسأله یساول، فرمانده سپاه ایلخانی در خراسان، را بر آن داشت تا با تمام سپاه خراسان و مازندران با شتاب به قصد دفع او حرکت کند. داود خواجه که خبر رسیدن او را شنید، گریخت. یساول آنچه را که از اردوی او بر جای مانده بود غارت کرد و غنایم بسیاری به دست آورد (هروی، ۱۳۵۲: ۵۹۵-۵۹۸). از بخت خوش حکومت ایلخانی، به زودی بین جغتاییان مستقر در حدود شرقی قلمرو ایلخانی اختلاف افتاد. این اختلافات فرصت لازم را فراهم کرد تا اولجایتو پس از حدود سی و پنج سال برای سرکوب جغتاییان و پایان دادن به سلطه آنها بر شرق خراسان اقدام کند.

در این زمان، تیمورگورکان، پسر ایاجی نگودری و داماد دوا، به همراه برادر خود، لکمیر، زیر فرمان داودخواجه در حدود مرزهای شرقی خراسان مستقر بود. آنان به دلیل اختلافاتی که با داود خواجه پیدا کردند از او آزرده شدند و تصمیم گرفتند که برای دفع وی با الجایتو متحد شوند. تیمورگورکان به الجایتو پیام داد که اگر سپاهیان خراسان ما را یاری کنند، به کمک آنان داودخواجه را از قلمرو او خواهند راند و سپس با سپاهیان نگودری خود، که بیست هزار تن هستند، به خدمت الجایتو خواهند رسید. الجایتو به سرعت به درخواست تیمورگورکان پاسخ مثبت داد و خانزاده میتکقان را در رأس سپاه خراسان به آن حدود اعزام کرد. او به همراه تیمورگورکان بر داودخواجه تاخت. داودخواجه چون توان مقابله با سپاه ایلخانی را نداشت، پس از آنکه سه هزار نفر از اتباعش در جیحون غرق شدند، از آن عبور کرد. در این تعقیب و گریز غنایم فراوانی نصیب سپاه ایلخانی گردید و تیمورگورکان در سال ۷۱۳ ه. ق با سپاه خود به ایلی

به خراسان آمد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۵۲-۱۵۳ و ۲۰۱-۲۰۲). با فرار داودخواجه، جغتاییان مستقر در حدود شرقی قلمرو ایلخانان زیر نظر الجایتو قرار گرفتند (گروسه، ۱۳۸۴: ۲۶۹) و آرامش به طور موقت به مرزهای ایلخانان بازگشت (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۱۶). در سوی دیگر، داودخواجه به ایسن‌بوقا پناه برد و از او درخواست انتقام نمود. ایسن‌بوقا نیز گرفتن انتقام او از اولجایتو را بر خود واجب دانست (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۵۳، ۲۰۲ و ۲۰۸). بدین ترتیب، انگیزه جغتاییان برای حمله به قلمرو ایلخانان شدت یافت.

### لشکرکشی ایسن‌بوقا به قلمرو خان بزرگ و تشدید دشمنی با ایلخانان

چنانکه گفته شد کبک، خان‌زاده جغتایی، پس از اینکه مخالفان خاندان دوا را سرکوب کرد، با فرستادن سفیری به حدود سند، ایسن‌بوقا را احضار و به حکومت اولوس جغتای منصوب نمود. به دنبال آن، اولوس جغتای ثبات سیاسی و قدرت خود را بازیافت و قلمرو جغتاییان با غلبه بر خاندان اکتای تا همسایگی قلمرو خان بزرگ مغول در چین گسترش پیدا کرد. این امر به برتری‌جویی جغتاییان در برابر خان بزرگ و بروز اختلاف بر سر تعیین یورت و علف‌خوار بین آنها انجامید. در سال‌های ۷۱۲ و ۷۱۳ ه.ق، اقداماتی برای رفع این اختلافات انجام شد که نتیجه‌بخش نبود و همین مسأله دشمنی ایسن‌بوقا را با خان بزرگ برانگیخت (همان: ۲۰۲-۲۰۳). برتری‌جویی جغتاییان در برابر خان بزرگ به تشدید دشمنی اولوس جغتای با ایلخانان نیز منجر شد؛ چراکه در این شرایط، صلح با ایلخانان، که متحد سنتی خان بزرگ بودند و در عهد اولجایتو نیز ارتباط آنها تجدید شده بود (Alsen, 2001:37-38)، جایی نداشت. علاوه بر این با توجه به اقتدار نسبی اولوس جغتای در این زمان، اقدام حکومت ایلخانی در پناه دادن به خان‌زادگان مخالف این اولوس نمی‌توانست بدون پاسخ بماند. با این حال، جغتاییان نمی‌توانستند بلافاصله به قلمرو ایلخانان حمله کنند. چون اقدام برضد ایلخانان، خان بزرگ را به واکنش وامی‌داشت. بنابراین می‌بایست نخست تکلیف خود را با خان بزرگ، که قدرتمندتر به نظر می‌رسید، روشن می‌ساختند.

از سوی دیگر، زیاده‌خواهی جغتاییان، ایلخانان و خان بزرگ را به چاره‌جویی واداشت. چنین پیداست که آنها نیز در این زمان نظر مثبتی نسبت به قدرت‌یابی اولوس جغتای نداشتند. بنابراین، آنها برای هماهنگی بیشتر پی درپی ایلچسانی را به دربار هم‌دیگر می‌فرستادند (Ibid, Op.cit). یکی از این ایلچیان ایشقا بود. او که در سال ۷۱۳ ه.ق به عنوان سفیر الجایتو از نزد خان بزرگ برمی‌گشت، پس از رسیدن به اولوس جغتای در حالت مستی اظهار داشت که از جانب خان بزرگ برای الجایتو پیامی سرّی بدین مضمون دارد: «شما [ایلخانان] از جانب مغرب درآید و ما از طرف مشرق تا این خصمان ضایر [زیان‌آفرین] و معاندان غاشم [ظالم] جایز را از میان برداریم و عرصه ممالک توران را از قاذورات نجاسات متمرّدان پاک کنیم» (قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۰۲-۲۰۴).

آگاهی از حمله مشترک احتمالی ایلخانان و خان بزرگ به قلمرو جغتاییان، ایسن‌بوقا را به وحشت انداخت (Yingsheng, 2005: 344). همچنین سخنان ایشقا بهانه لازم را به ایسن‌بوقا داد تا به قلمرو خان بزرگ حمله کند. او ابتدا تمام ایلچیان خان بزرگ را که در ترکستان رفت و آمد می‌کردند دستگیر نمود. از جمله این ایلچیان فردی به نام توقتیمور بود که زنی را برای همسری الجایتو همراه داشت. ایسن‌بوقا آنان را زندانی کرد و اموال آنها را، که بالغ بر

هزاروپانصد سر الاغ بود، مصادره کرد. سپس در سه نوبت به قلمرو خان بزرگ لشکر کشید؛ اما در هر سه بار شکست خورد. از رهگذر این حملات بخشی از اولوس جغتای به تصرف خان بزرگ درآمد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۰۴-۲۰۸). شکست‌های ایسن‌بوقا از خان بزرگ دشمنی جغتاییان با ایلخانان را تشدید کرد؛ زیرا علاوه بر همدست دانستن ایلخانان با خان بزرگ، شکست از خان بزرگ آنها را در تنگنای یورت و علف‌خوار نیز قرار داد. ایسن‌بوقا خود در این مورد گفته بود: «اگر اعداء ما را برین منوال رانند، عن قریب ولایت و اولوس بر ما تنگ‌تر از دیده کور و سوراخ مور شود و یورت و علف‌خوار نمانده. مصالح ما در آن است که جانب مغرب و بلاد خراسان مفروز و مستخلص گردانیم» (همان: ۲۰۸). علاوه بر آن، در این زمان تصور ایسن‌بوقا در مورد توان ایلخانان این بود که آنها در مقایسه با خان بزرگ ضعیف‌تر هستند (Yingsheng, 2005: 349). بنابراین، ایسن‌بوقا خشم خود را متوجه حکومت ایلخانی کرد. او ابتدا ایلچسانی را که از ایران با هدایایی به نزد خان بزرگ می‌رفتند در ترکستان دستگیر کرد و به انتقام شکست در جنگ با خان بزرگ (قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۰۸) در اقدامی «شتاب زده و نابخردانه» (کاتو، ۱۳۷۲: ۶۵۳) کشت. ایسن‌بوقا امیدوار بود با حمله به خراسان، از یک سو آنچه را که در برابر خان بزرگ از دست داده بود جبران کند و از سوی دیگر با شکست دادن متحد او؛ یعنی، الجایتو انتقام بگیرد. همچنین او برای افزودن بر توان خود در برابر خان بزرگ و ایلخانان تصمیم گرفت به جای خاندان اگتای، متحد جدیدی برای خود پیدا کند. این متحد جدید ازبک‌خان، فرمانروای اردوی زرین بود.

پناهنده شدن یکی از خان‌زادگان اردوی زرین، به نام باباغول به همراه چند تن از فرزندان قایدو به دربار الجایتو در حدود سال‌های ۷۱۴-۷۱۵ ه.ق، فرصت را برای اتحاد ایسن‌بوقا با اردوی زرین در برابر دشمن مشترک مهیا کرد. ایسن‌بوقا ایلچسانی را به دربار ازبک‌خان فرستاد تا با اعلام این موضوع که تیمورقآن با حکومت او مخالف است، وی را به اتحاد با خود برانگیزد. ازبک‌خان ابتدا پیمان اتحاد را پذیرفت؛ اما سرانجام از آن صرف‌نظر کرد. مشاوران خان اردوی زرین به او فهماندند که شکستن صلح با خان بزرگ و ایلخانان به سود او نیست. بنابراین، او سفیرانی را به دربار ایلخانان روانه کرد تا آنان را از دوستی خود مطمئن سازد. الجایتو نیز برای جلب رضایت ازبک‌خان و دور کردن خطر احتمالی اتحاد او با ایسن‌بوقا، در مورد باباغول اظهار بی‌خبری کرد و ظاهراً او را کشت (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۴۵، - ۱۴۶ و ۱۷۳-۱۷۶). بنابر برخی گزارش‌ها، ایسن‌بوقا علاوه بر تلاش برای اتحاد با ازبک‌خان، درصدد بود با ممالیک در مصر ارتباط برقرار کند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۱۹). بدین ترتیب، مناسبات جغتاییان با ایلخانان در چرخه‌ای پیچیده قرار گرفت و با مناسبات چند حکومت دیگر (خان بزرگ، اردوی زرین و ممالیک) گره خورد.

### لشکرکشی ایسن‌بوقا به قلمرو ایلخانان: پیروزی و عقب‌نشینی

از دست رفتن متصرفات جغتاییان در شرق ایران برای ایسن‌بوقا، که در برابر خان بزرگ نیز متحمل شکست‌های پی‌درپی شده بود، قابل پذیرش نبود. از طرفی اقدام حکومت ایلخانی بر ضد داودخواجه بهانه لازم را برای هجوم به خراسان به جغتاییان داد. تجدید درگیری ایلخانان با ممالیک مصر نیز امید ایسن‌بوقا را برای موفقیت افزایش داد. چون الجایتو در سال ۷۱۲ ه.ق در پی تحریک امرای شام به حمله‌ای بی‌نتیجه به آنجا دست زده بود.

در مورد زمان حمله ایسن‌بوقا به قلمرو ایلخانان بین منابع اختلاف وجود دارد. در بعضی از منابع تاریخ حملات جغتاییان در سال ۷۱۲ ه. ق ذکر شده است. بر این اساس، این حمله با لشکرکشی الجایتو به شام همزمان بود (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۲/ ۸۸۹؛ نظری، ۱۳۳۶: ۱۴۱). بنابراین، او با شنیدن خبر این تهاجم، شام را به عزم مازندران ترک کرد (مستوفی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۴۳۹).

این در حالی است که وصاف حمله خانزادگان جغتایی به خراسان را در ۷۱۳ ه. ق ذکر کرده است (وصاف، ۱۳۳۸: ۶۱۰). بر اساس این گزارش، الجایتو در سال ۷۱۳ ه. ق در مازندران اتراق کرد و سپاهیان خراسان برای عرض ادب به استقبال او رفتند. هنگامی که خانزادگان جغتایی خراسان را بی‌دفاع یافتند، به آنجا حمله کردند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۰۶). در برخی دیگر از منابع حمله خانزادگان جغتایی در سال ۷۱۴ ه. ق ذکر شده است (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۶۱؛ فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۲/ ۸۹۰). سیفی هروی در یک جا این حمله را در سال ۷۱۴ ه. ق و در جایی دیگر در سال ۷۱۵ ه. ق ذکر کرده است (هروی ۱۳۵۲: ۶۰۶ و ۶۲۸). کاشانی نیز با وجود اینکه حمله جغتاییان را در ۷۱۳ ه. ق دانسته است (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۵۳)، از رویدادهای مربوط به این حمله ذیل حوادث سال ۷۱۶ ه. ق به تفصیل یاد کرده است (همان: ۲۰۰-۲۱۱). با توجه به دلایل زیر می‌توان حملات خانزادگان جغتایی را در اواخر سال ۷۱۴ و اوایل سال ۷۱۵ ه. ق دانست.

۱. در برخی از منابع علت بازگشت الجایتو از رحبه شام در سال ۷۱۲ ه. ق، کمبود آذوقه و گرمی هوا و نه حمله خانزادگان جغتایی ذکر شده است (همان: ۱۴۳؛ ابن کثیر، ۱۹۹۳: ۱۴/ ۷۵). ضمن اینکه کندی حرکت الجایتو در بازگشت به شرق در این زمان گزارش شده است (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۴۳-۱۴۴، ۱۴۷). ممکن است مراد این منابع از حملات جغتاییان حملات داودخواجه به خراسان بوده باشد؛ چون بر اساس نوشته کاشانی و همچنین فصیح خوافی (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۲/ ۸۹۰) حمله داودخواجه به هرات در سال ۷۱۳ ه. ق و فرار او در همین سال اتفاق افتاد. در ضمن باید توجه داشت که اختلاف یک سال در این مورد و سایر موارد قابل توجیه است؛ چرا که ممکن است حمله‌ای در اواخر یک سال شروع شود و تا اوایل سال بعد ادامه یابد.

۲. بر اساس گزارش کاشانی، حمله خانزادگان جغتایی به خراسان پس از نبردهای سه‌گانه ایسن‌بوقا با خان بزرگ اتفاق افتاد. از آنجا که جنگ‌های ایسن‌بوقا و خان بزرگ در حدود سال ۷۱۴ ه. ق روی داد و نیز با توجه به اینکه کاشانی مدعی است حمله ایسن‌بوقا به خراسان به منظور جبران شکست در برابر خان بزرگ بود، می‌توان نتیجه گرفت که احتمال وقوع جنگ پیش از سال ۷۱۴ ه. ق دور از انتظار بود. با توجه به این استدلال است که ینگ‌شنگ تاریخ حملات اولوس جغتای را در سال ۷۱۵ ه. ق می‌داند (Yingsheng, 2005: 354-355).

۳. افزایش تهدید جغتاییان باعث شد که الجایتو در سال ۷۱۴ ه. ق حکومت هرات تا جیحون و سند را بار دیگر به ملک غیاث‌الدین واگذار کند و سپس با گرفتن تعهد فرمانبرداری، او را روانه هرات کند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۶۲-۴۶۴). ملک غیاث‌الدین در سال ۷۱۵ ه. ق به هرات رسید و حکومت را به دست گرفت. چند روز پس از رسیدن او به هرات، خبر شکست سپاه ایلخانی از جغتاییان و کشته شدن فرمانده آنان به نام بوجای به هرات رسید (همان: ۴۶۵؛ هروی، ۱۳۵۲: ۶۲۱ و ۶۲۸). ملک غیاث‌الدین فراریان سپاه ایلخانی را که از نبرد با خانزادگان جغتایی گریخته بودند در هرات به گرمی پذیرفت (هروی، ۱۳۵۲: ۶۳۶).

در هر حال به نظر می‌رسد حملات داودخواجه در سال‌های ۷۱۲ تا ۷۱۳ ه. ق به هرات و درگیری‌های او با یساول، حملات خان‌زادگان جغتایی در حدود سال‌های ۷۱۴ و ۷۱۵ ه. ق و سپس درگیری‌هایی که از سال ۷۱۶ ه. ق با دخالت ایلخانان بین کبک و یساور روی داد باعث آشفتگی در اخبار و زمان حملات جغتاییان شده است. پژوهشگران نیز در ذکر تاریخ قطعی حمله خان‌زادگان جغتایی گرفتار آشفتگی منابع مورد استناد خود شده‌اند؛ به طوری که بیانی تاریخ حمله سپاه جغتایی را در سال ۷۱۲ ه. ق (بیانی ۱۳۷۵: ۳ / ۱۰۳۱) ذکر کرده است. برخی نیز آن را در سال ۷۱۳ ه. ق (بویل، ۱۳۷۱: ۳۷۹؛ اشیولر، ۱۳۵۱: ۱۱۹؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۳۲۱) و ۷۱۵ ه. ق دانسته‌اند (گروسه، ۱۳۵۳: ۶۳۳).

گزارش منابع نشان دهنده این است که ایسن بوقا در این لشکرکشی تمام توان اولوس جغتای را به کار گرفت؛ چراکه بیشتر خان‌زادگان ارشد جغتایی مانند داودخواجه، کبک، یساور و جنگشی با او همراه بودند (هروی، ۱۳۵۲: ۶۲۸؛ قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۰۸-۲۰۹). در مورد تعداد سپاه‌یانی که به همراه خان‌زادگان جغتایی به خراسان حمله کردند نیز روایت‌های متفاوتی وجود دارد. درجایی تعداد آنان صد هزار نفر (قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۰۹) و در جایی دیگر، پنجاه هزار نفر ذکر شده است (هروی، ۱۳۵۲: ۶۰۶). برخی از منابع نیز این تعداد را شصت هزار نفر ذکر کرده‌اند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۰۷؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵ / ۴۶۹).

خان‌زادگان جغتایی به آسانی از جیحون گذشتند. اراتیمور، پیش‌قراول سپاه خراسان، با سپاه ده هزار نفری در آن حدود بود. او پس از اندکی مقاومت در برابر سپاه جغتایی به اسارت درآمد. خان‌زادگان جغتایی خواستند او را بکشند؛ اما یساور که به قول کاشانی مسلمان «نیکو نفس ستوده سیرت» بود، مانع از این کار شد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۰۹).

ظاهراً در زمان حمله خان‌زادگان اولوس جغتای، امیر یساول، فرمانده ارشد سپاه ایلخانی در خراسان، در مازندران و در خدمت الجایتو بود. رمضان، فرمانده حاضر در خراسان، برای دفع دشمن از یساول درخواست کمک کرد (همان: ۱۵۳ و ۲۰۹) و خود با سی هزار نیرو در برابر سپاه مهاجم قرار گرفت. با شروع نبرد، رمضان جنگ ناکرده گریخت و به همین دلیل الجایتو او را از فرماندهی کنار گذاشت و بکتوت جای او را گرفت (هروی، ۱۳۵۲: ۶۰۶-۶۰۹). یساول به سرعت به خراسان آمد و به همراه بکتوت و بوجای با لشکری اندک در دشت مرغاب در برابر سپاه جغتایی قرار گرفت. سپاهیان ایلخانی تاب مقاومت نیاوردند و متواری شدند. بوجای جنگ را ادامه داد تا کشته شد؛ ولی یساول به همراه بکتوت به فوشنج گریخت (همان: ۶۲۸-۶۳۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۰۶-۱۱۰). در این نبرد حاکم بدخشان نیز به سود سپاه ایلخانی شرکت کرد (هروی، ۱۳۵۲: ۶۲۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۰۷). این موضوع نشان دهنده فرمانبرداری نواحی جنوبی جیحون از ایلخانان در این زمان است.

حضور الجایتو در مازندران، غیبت یساول از خراسان، تدارک سپاه اندک از سوی یساول به عنوان فرمانده سپاه خراسان و عبور آسان خان‌زادگان جغتایی نشان می‌دهد که ایلخانان در این زمان در مورد توان نظامی و شدت حملات جغتاییان دچار اشتباه شده بودند. امکان دارد که درگیری‌های ایسن بوقا با خان بزرگ باعث چنین تصویری شده باشد؛ چرا که ایسن بوقا بلافاصله پس از شکست از خان بزرگ و به طور ناگهانی به قلمرو ایلخانان حمله کرده بود.

خان‌زادگان جغتایی پس از پیروزی در جنگ مرغاب به پیشروی خود ادامه دادند و فراریان را تا حدود هرات تعقیب کردند. پیشروی آنان در این زمان تا حدود نیشابور نیز گزارش شده است (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۰۶). آنها خود را چنان توانمند می‌دیدند که هوس تصرف ایران به سرشان زد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۵۳). اما بنا بر همین گزارش، پس از چهار ماه

در اثر کمبود آذوقه تصمیم گرفتند که بازگردند (همان: ۱۵۳، ۱۶۴ و ۲۱۳). با این حال، به نظر می‌رسد عوامل دیگری نیز آنان را از ادامه حضور در ایران منصرف کرد. توضیح اینکه در این زمان خبرهایی در مورد حمله سپاهیان خان بزرگ، به اولوس جغتای به آنان رسیده بود. بر اساس این خبرها سپاه خان بزرگ، تلاس و ایسنکوک را تصرف و اردوهای جغتایان را غارت کرده بودند. بنابراین، هنگامی که جغتایان از این موضوع آگاه شدند، به سرعت به ترکستان بازگشتند (همان: ۲۱۰-۲۱۱). احتمالاً اقدام خان بزرگ از روی آگاهی و بر اساس اتحاد بین او و الجایتو و برای کاهش فشار بر متحد خود بود. از طرفی در این زمان خبر حضور الجایتو در خراسان، جغتایان را در مورد ادامه عملیات در ایران دچار تردید کرد؛ در نتیجه مصلحت را در بازگشت دیدند. الجایتو نیز چون از بازگشت آنان خبر یافت، به سلطانیه برگشت (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۰۶؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۴۳۹-۱۴۴۰).

بر اساس برخی از گزارش‌ها الجایتو تصمیم گرفت دشمن را بی‌مجازات رها نکند؛ بنابراین، چهل هزار سپاهی را به تعقیب آنان فرستاد. این سپاه از جیحون گذشت و در آن سوی ترمذ با آنان جنگید. در این جنگ کبک و جنگشی شکست خوردند و امرای سپاه الجایتو آنان را تا نزدیکی بخارا تعقیب کردند و غنایم بسیاری به دست آوردند. بر اساس این روایت پس از این ماجرا بود که الجایتو به سلطانیه برگشت (وصاف، ۱۳۳۸: ۶۱۰-۶۱۱؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۴۱). البته نمی‌توان این لشکرکشی را به‌طور قطع مربوط به این زمان و برای مجازات متجاوزان از سوی الجایتو دانست؛ زیرا منابع از درگیری مشابهی یاد می‌کنند که مدتی پس از عقب‌نشینی خان‌زادگان جغتایی، بین یساور و آنان رخ داد و در آن سپاه ایلخانی در همراهی با یساور با کبک درگیر شد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۱۵-۲۱۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۴).

به‌هرروی، حمله خان‌زادگان جغتایی باعث شد که الجایتو در مورد حکومت خراسان تجدیدنظر کند. او همچون بیشتر ایلخانان پیشین، که حکومت خراسان را به فرزندان خود واگذار می‌کردند، حکومت خراسان را به جای بسطام که گویا از دنیا رفته بود، به فرزند خردسال دیگر خود؛ یعنی، ابوسعید واگذار و امیر سونج را نیز با سپاهی درخور به همراه او روانه کرد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۱-۱۱۲؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۴۴۰-۱۴۴۱).

### بحران در اولوس جغتای و بهره‌گیری الجایتو از آن

الجایتو را در مقایسه با اسلاف خود می‌توان موفق‌ترین ایلخان در برخورد با اولوس جغتای دانست. او با بهره‌گیری از شرایط صلح توان ایلخانان را افزایش داد. سپس با سود بردن از فروکش کردن جنگ‌های مستمر با ممالیک، اختلافات داخلی در میان جغتایان و درگیری‌های خان بزرگ با اولوس جغتای، حاکمیت خود بر مناطق شرقی خراسان را استحکام بخشید و حمله نسبتاً سنگین ایسن‌بوقا را دفع کرد.

الجایتو سیاست خود در مورد اولوس جغتای را با حمایت از خان‌زادگان مخالف جغتایی ادامه داد و در سال ۷۱۶ ه.ق. با پناه دادن به یساور، خان‌زاده قدرتمند جغتایی، به پیروزی مهمی در برابر آنان دست یافت. یساور، فرزند اورکتیمور (قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۰۸-۲۰۹؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۸۹/۳) از جمله خان‌زادگان جغتایی بود که در راه تثبیت قدرت دوا در ماوراءالنهر تلاش کرد و سپس در آنجا مستقر شد (کاتو، ۱۳۷۲: ۶۵۰). هنگامی که ایسن‌بوقا در ماوراءالنهر به حکومت رسید، کبک را به حکومت فرغانه منصوب کرد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۵۰). این انتخاب موقعیت یساور را در ماوراءالنهر به

خطر انداخت و باعث بروز اختلاف بین یساور و حکمرانان اولوس جغتای گردید (کاتو، ۱۳۷۲: ۶۵۳). در چنین شرایطی بود که یساور برای مقابله با کبک با ایلخانان ارتباط برقرار کرد.

کبک موضوع ارتباط یساور با حکومت ایلخانی را نزد ایسن‌بوقا مطرح کرد؛ اما ایسن‌بوقا به دلیل اعتمادی که به یساور داشت آن را نادیده‌گرفت (هروی، ۱۳۵۲: ۶۴۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۳). یساور اگر چه در حمله خان‌زادگان جغتایی به خراسان به عنوان فرمانده سپاه (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۸۹/۳) شرکت فعالی داشت، پس از پیروزی در جنگ مرغاب، کبک و جنگشی را از تعقیب سپاهیان ایلخانی رابازداشت. گفته شده است که او تعقیب فراریان را نکوهش کرد و چون مسلمان بود، به این بهانه که ماه رمضان است، از تعقیب فراریان خودداری کرد (قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۱۰). او حتی اسیران را آزاد کرد و به آنان توشه راه داد (سیفی هروی، ۱۳۵۲: ۶۴۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۰). با توجه به روابطی که یساور در گذشته با ایلخانان داشت می‌توان نتیجه گرفت که رفتار او ناشی از تعلقات مذهبی او نبود، بلکه هدف او از این گونه اقدامات، نشان دادن حسن نیت خود نسبت به الجایتو بود (کاتو، ۱۳۷۲: ۶۵۴-۶۵۵). او پس از نبرد مرغاب به خان‌زادگان جغتایی پیشنهاد کرد که به ماوراءالنهر بازگردند (هروی، ۱۳۵۲: ۶۳۵).

هنگامی که کبک به همراه دیگر شهزادگان جغتایی به حضور ایسن‌بوقا بار یافت، گناه ناکامی سپاه را بر گردن یساور انداخت. او به ایسن‌بوقا فهماند که اگر یساور به ما فرمان بازگشت نمی‌داد، ما تا مازندران و عراق پیش رفته بودیم. وی مدعی شد که یساور هوای الجایتو داشت. ایسن‌بوقا چون مطمئن شد که یساور با الجایتو ارتباط دارد، درصدد دفع او برآمد؛ ولی ترس از هجوم ایلخانان باعث شد تا به طور موقت از احضار او خودداری کند. یساور از توطئه کبک و ایسن‌بوقا آگاهی یافت (همان: ۶۴۰-۶۴۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۳) و چون در خود توانایی مقابله با کبک را نمی‌دید (مستوفی، ۱۳۷۷: ۲/۱۴۴۱)، عزم کرد تا با عبور از جیحون رسماً به الجایتو پناه ببرد.

یساور پیش از عبور از جیحون، ابتدا عده‌ای از امرای کبک را با خود همراه کرد (هروی، ۱۳۵۲: ۶۴۱). سپس اراتیمور (حسین تیمور) را به عنوان نماینده خود به اردوی الجایتو فرستاد و پیغام داد که: «...من ایل و منقاد پادشاه الجایتو سلطانم. اگر اجازت فرمایند اولوس خود را از آب آمویه بگذرانم و اگر فرمان شود ممالک ماوراءالنهر برای ایشان مسخر کنم» (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۲). شایعات مربوط به اتحاد اولوس جغتای با ازبک‌خان، فرمانروای اردوی زرین، و ملک ناصر در مصر بر ضد ایلخانان (قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۱۲) الجایتو را از جانب اولوس جغتای بیشتر نگران ساخت. بنابراین، او بر آن شد تا برای «تجهیز خود در برابر حمله خانات جغتای» از یساور حمایت کند (کاتو، ۱۳۷۲: ۶۵۶؛ اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۲۱).

هنگامی که اراتیمور به حضور الجایتو بار یافت، ایلخان مقدم او را گرامی داشت و درخواست‌های یساور را پذیرفت. وی نواحی بلخ، کوهستان، بدخشان تا حدود کابل، قندهار و گرمسیر را با خلعت‌های فراوان به یساور بخشید. علاوه بر این، به او وعده داد که در صورتی که به کمک نظامی نیاز داشته باشد در این مورد کوتاهی نکند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۴۷۵). بنابر روایتی دیگر، ایلخان از حدود جیحون تا مازندران را به یساور داد (هروی، ۱۳۵۲: ۶۴۴-۶۴۵). اگر چه گروه پذیرش یساور را یک بی‌احتیاطی می‌داند (گروسه، ۱۳۵۳: ۶۳۳)، به نظر می‌رسد این اقدام دست‌کم در کوتاه‌مدت نتایجی به دنبال داشت. موارد زیر در این زمینه قابل توجه‌اند:

۱. الجایتو با وعده کمک به یساور، در حکومت جغتاییان، که در این زمان دوران اقتدار خود را سپری می‌کرد، شکاف و اختلاف ایجاد کرد و احتمال حمله آنها به قلمرو ایلخانان - نظیر آنچه ایسن‌بوقا انجام داده بود - را کاهش داد.

۲. استقرار یساور در کنار مرزهای اولوس جغتای یک سپر دفاعی مطمئن در برابر هجوم احتمالی جغتاییان به وجود می‌آورد. در نتیجه، با آمدن او به خراسان اوضاع این منطقه تا اندازه‌ای رو به آرامش نهاد(بویل، ۱۳۷۱: ۳۸۰).

۳. با این کار حکومت ایلخانی از موضع عموماً دفاعی خود در برابر جغتاییان خارج می‌شد و این امکان را می‌یافت تا با کمک یساور، که ادعای حکومت بر اولوس جغتای را داشت، سیاستی تهاجمی و مداخله‌جویانه را در این قلمرو در پیش گیرد. یساور در هنگام درخواست خود برای پناهندگی به این نکته اشاره کرده بود که در صورت کمک الجایتو حاضر است ماوراءالنهر را برای او تسخیر کند (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۲). در صورت تحقق این هدف، یساور به عنوان دست‌نشانده و متحد ایلخانان بر اولوس جغتای مسلط می‌شد و استقرار یک حکومت متحد به جای یک دشمن خستگی‌ناپذیر، خاطر حکومت ایلخانی را در شرق آسوده می‌کرد. هدفی که اگرچه ممکن بود، در عمل تحقق نیافت.

دو هدف نخست بلافاصله با پناه دادن اولجایتو به یساور تحقق یافت؛ اما در مورد هدف سوم؛ یعنی، دخالت در امور داخلی اولوس جغتای کار آسانی در پیش نبود. هنگامی که یساور به عنوان یک ناراضی عزم رفتن به خراسان کرد، کبک برای سرکوب او فرستاده شد. یساور که شرایط را دشوار می‌دید، از حکومت ایلخانی درخواست کمک کرد. الجایتو امیرعلی قوشچی و جمعی از امرا را با سپاهی به خراسان فرستاد تا به همراه سپاه مستقر در آنجا برای کمک به یساور از جیحون عبور کنند. در نتیجه، سپاهی سی‌هزار نفری متوجه ماوراءالنهر شدند و در حالی که یساور با کبک درگیر شده بود، به او پیوستند. این کمک موجب شد کبک در رجب ۷۱۶ ه. ق در دشت بدخشان شکست بخورد(همان: ۱۱۴؛ قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۱۱-۲۱۸؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۴۴۲). لشکرکشی اولجایتو به ماوراءالنهر اگر چه برای یساور موفقیت‌آور بود، برای مردم منطقه مشکل‌آفرین شد. یساور با کمک سپاه ایلخانی و با توجه به پیروزی‌هایی که به‌دست آورده بود ماوراءالنهر را غارت و ویران کرد. وی سپس با غنایم فراوان و با کوچاندن جمعیتی حدود پنجاه هزار نفر از جیحون گذشت (هروی، ۱۳۵۲: ۶۴۳-۶۴۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۴).

با فرارسیدن زمستان یساور شبورقان تا مرغاب را لشکرگاه موقت خود قرار داد. اوسپس بار دیگر رسولانی را برای اعلام فرمانبرداری نزد الجایتو فرستاد. الجایتو مقدم آنان را گرامی داشت و دستور داد که ملوک خراسان در خدمتگزاری به او بکوشند؛ حتی در این باب عهدنامه‌ای بین الجایتو و یساور به امضاء رسید. ایسن‌بوقا که پناهنده شدن یساور را تهدیدی جدی برای اولوس جغتای می‌دانست، بار دیگر کبک را به جنگ او فرستاد. هنگامی که یساور خبر حمله کبک را شنید، مردمی را که کوچانده بود به هرات فرستاد تا کبک بر آنان دست نیابد. در این کوچ اجباری تعداد زیادی از مردم در اثر سرما تلف شدند (هروی، ۱۳۵۲: ۶۴۰ و ۶۴۴-۶۴۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۱۵). با این همه، حمله دوباره کبک با موفقیت همراه نبود. با شکست وی قدرت یساور در خراسان تثبیت شد و او یک سپر دفاعی مطمئن در برابر تعرضات اولوس جغتای ایجاد کرد. گرفتاری‌های ایسن بوقا در جنگ با خان بزرگ و شکست‌های پی‌درپی او نیز به تداوم این وضعیت کمک کرد.

### جغتاییان و ایلخانان پس از اولجایتو

با مرگ الجایتو در سال ۷۱۶ ه. ق و مدتی بعد با کنار رفتن ایسن‌بوقا از حکومت اولوس جغتای در حدود سال‌های ۷۱۷ تا ۷۱۸ ه. ق، شرایط برای یساور تغییر کرد. او که اکنون هوای تسلط بر ایران و ماوراءالنهر را در سر داشت، از اعلام



اطاعت نسبت به ابوسعید، ایلخان جدید، خودداری کرد. احتمالاً جوانی و بی‌تجربگی ابوسعید و اختلافات میان امرای بزرگ مغول که در شورش بزرگ عده‌ای از آنها بر ضد امیرچوپان در سال ۷۱۹هـ.ق به اوج رسید (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۵۲) او را به این کار تشویق کرده بود. درهرحال، خودداری یساور از ادامهٔ اطاعت کامل از حکومت ایلخانی باعث شد تا کمی بعد ابوسعید برای سرکوب او از کبک، جانشین ایسن‌بوقا، کمک بخواهد. او نیز چون یساور را تهدیدی برای خود می‌دانست، در سال ۷۲۰هـ.ق با حمله به خراسان، او را از میان برداشت و به اولوس جغتای بازگشت (هروی، ۱۳۵۲: ۷۶۶-۷۶۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۵۸-۱۵۹). به دنبال حذف یساور و با توجه به آشفتگی اوضاع در حکومت ایلخانی، بویژه افزایش نابسامانی‌ها در ادارهٔ امور خراسان، تلاش جغتاییان برای تسلط بر این منطقه از سر گرفته شد و در نهایت، همزمان با زوال حکومت ایلخانی به الحاق شرق خراسان به قلمرو جغتاییان انجامید.

### نتیجه

مدتی پس از تشکیل حکومت ایلخانان در ایران، تنش بین این حکومت و اولوس جغتای بر سر ادعاهای ارضی و منابع مادی و انسانی خراسان آغاز شد. تشکیل حکومت ایلخانان از آن نظر که نفوذ و ادعاهای پیشین جغتاییان در حدود شرقی ایران را نادیده می‌گرفت موجب بروز تنش‌هایی میان دو طرف گردید. در نتیجهٔ این تنش‌ها، بخش‌هایی از شرق ایران زیر نفوذ جغتاییان درآمد یا دست‌کم در معرض تهدید دائمی آنها قرار گرفت و برخوردهای متعددی را بین آنها موجب شد.

پس از به حکومت رسیدن سلطان محمد الجایتو، تحولات جدید در مجموعه امپراتوری مغول، که در تلاش برای وحدت دوبارهٔ خان‌نشین‌های مغول تبلور یافت، اوضاع داخلی اولوس جغتای و تغییر سیاست ایلخانان از رویارویی دائم با ممالیک مناسبات این دو قلمرو مغولی را وارد شرایط نسبتاً تازه‌ای کرد که در نهایت به سود ایلخانان ادامه یافت. ابتدا دوا، فرمانروای اولوس جغتای، با طرح صلح بین حکومت‌های مغولی از در سازش با حکومت ایلخانی درآمد و الجایتو نیز به همراه خان بزرگ و احتمالاً اردوی زرین از آن استقبال کرد. با این حال، حوادث بعدی چون دخالت حکومت ایلخانی در اختلافات داخلی جغتاییان نشان داد که آنان چندان رضایتی از این صلح ندارند. الجایتو با بهره‌گیری از همین اختلافات تسلط جغتاییان بر حدود شرقی قلمرو خود را به چالش کشید و حملات آنان را دفع کرد. از جمله سیاست‌های او در این مورد استفاده از نیروی ناراضیان جغتایی بود. در همین زمینه او با حمایت از یساور، خان‌زادهٔ شورشی جغتایی، و پناه دادن به او در خراسان نه تنها از حملات پی‌درپی جغتاییان جلوگیری کرد، بلکه سیاستی فعال را در مورد ارتباط با آنان در پیش گرفت؛ کاری که در دوران پیش از او کمتر مجال انجام یافته بود. عواملی چون سیاست خان بزرگ مغول در چین، اوضاع داخلی اولوس جغتای، نوع مناسبات ایلخانان با ممالیک مصر، سیاست خاندان آل‌کرت در شرق خراسان و مسائل مرتبط با اردوی زرین بر چگونگی مناسبات ایلخانان و جغتاییان تأثیر داشت. اولجایتو توانست در هر مقطع از فرمانروایی خود با بهره‌گیری از این عوامل و سایر شرایط هر زمان، سیاست مهار و تضعیف جغتاییان را پیش ببرد و در مجموع در این زمینه موفق بود. گرچه بعضی از جنبه‌های همین سیاست مانند دادن اجازهٔ اقامت به شاهزادگان جغتایی در خراسان، حکومت ایلخانی را پس از مرگ وی با تهدیدهای جدی روبرو کرد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ماهیت قراؤنه و نگویدریان به عنوان یک قوم یا گروه به‌درستی مشخص نشده است. مارکوپولو در سفر به چین در سال ۶۷۰ ه. ق. در حدود سیستان و کرمان به گروهی به نام قراؤنه به معنای دورگه برخورد کرد آنها از تلفیق سپاهیان تکودار، شاهزاده جغتایی، با هندیان به وجود آمده بودند و در حدود مرزهای ایران و هندوستان ساکن بودند (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۴۱-۴۲). برخی چون مارکوپولو آنها را به تکودار، شاهزاده جغتایی منتسب دانسته‌اند؛ ولی آنها از این قوم با عنوان نگویدریان یاد می‌کنند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۷۴؛ گابریل، ۱۳۸۱: ۲۴۸). برخی هم قراؤنه را جزو تشکیلات تما می‌دانند (منز، ۱۳۷۷: ۳۵)؛ یعنی، ارتشی که نفرات آن از تمام اولوس‌های مغولی تأمین می‌شد و معمولاً در خطوط مرزی مستقر می‌گردید (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۱۳).

در مورد نگویدریان نیز این ابهامات همچنان باقی است. روایت شده است که آنها گروهی از سپاهیان خان‌زادگان اردوی زرین بودند که پس از بروز اختلاف بین برکا و هلاکو به دنبال کشته شدن خان‌زادگان اردوی زرین به وسیله او به رهبری نکودر به شرق رفتند و غزنه تا مرزهای هندوستان را تصرف کردند (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱ / ۷۳۸-۷۳۹؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۷۳). بعضی پژوهشگران قراؤنه و نگویدریان را یکی دانسته‌اند (بویل، ۱۳۷۱: ۵ / ۳۴۰؛ مورگان، ۱۳۷۱: ۱۱۶). در گزارش‌های رشیدالدین از آنها گاه با عنوان قراؤنه و گاه با عنوان نگویدریان یاد شده است (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۱۰۹-۱۱۱۰ و ۱۲۱۰-۱۲۱۱). منشی کرمانی از آنها با عنوان قراؤنه (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۸) و تاریخ شاهی از آنها با عنوان نگویدریان یاد کرده‌اند (تاریخ شاهی قراختایان، ۲۵۳۵: ۲۴۸). احتمالاً آنان دو قوم متفاوت بودند که هر دو در شرق ساکن بودند و از راه تهاجم و غارت می‌زیستند و اغلب در تهاجمات به طور مشترک عمل می‌کردند (گابریل، ۱۳۸۱: ۲۴۹). همین امر باعث اشتباه مورخان شده است. چنین برمی‌آید که نگویدریان و قراؤنه به هر کس که منافع آنان را تأمین می‌کرد می‌پیوستند؛ ولی با گذشت زمان بیشتر آنها به جغتاییان پیوستند (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۱۶؛ بارتولد، ۱۳۷۶: ۲۲۱) و جغتاییان نیز با به اطاعت درآمدن آنها توانستند بر نواحی جنوبی جیحون تا غزنه مسلط شوند (منز، ۱۳۷۷: ۳۵).

۲. براساس شواهد موجود در این زمان ترکستان تحت سلطه قایدو، خان‌زاده اگتایی، قرار داشت (قاشانی، ۱۳۴۸: ۳۳-۳۴؛ تنوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷ / ۴۲۸۸). اگرچه بر اساس تقسیم‌بندی‌های چنگیزی بخش غربی ترکستان از آن جغتاییان بود، در دوره مورد بحث قایدو عملاً بر آنجا تسلط داشت. پس از مرگ قایدو نوادگان جغتای بار دیگر قدرت خود را در ماوراءالنهر و ترکستان گسترش دادند. در اواسط قرن هشتم هجری و همزمان با دهه پایانی حکومت ایلخانان در ایران، قلمرو جغتاییان اعم از ماوراءالنهر و ترکستان به دویخش شرقی و غربی تقسیم شد. در همین زمان بود که تیمور در این منطقه ظهور یافت.

۳. اشپولر معتقد است که آل‌کرت نیز تمایل داشتند برای مقابله با سلطه تبریز (ایلخانان) با خوانین ماوراءالنهر (جغتاییان) متحد شوند (اشپولر، ۱۳۸۹: ۸۰). در ادامه مقاله توضیحات بیشتری درباره چگونگی و دلایل ارتباط آل‌کرت با جغتاییان آمده است.

## منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. ابن کثیر. (۱۹۹۳). *البدایه والنهایه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، الجزء الثالث عشر.
۲. اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، به تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
۳. اشپولر، برتولد. (۱۳۵۱). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. ----- (۱۳۸۹). *مغولان در تاریخ*، ترجمه و تعلیقات عبدالرسول خیراندیش، تهران: آبادبوم.

۵. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۶۵). تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
۶. بارتولد، واسیلی ولادیمیر. (۱۳۷۶). تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس.
۷. بناکتی. (۱۳۴۸). تاریخ بناکتی (روضه اولی‌الباب فی معرفة التواریخ و الانساب)، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
۸. بویل، ج.آ. (۱۳۷۱). «تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان»، گردآورنده بویل، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، جلد ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۹. بیانی، شیرین. (۱۳۷۵). دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، جلد ۳.
۱۰. تاریخ شاهی قراختایان. (۲۵۳۵). به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. تتوی، قاضی احمدو آصف خان قزوینی. (۱۳۸۲). تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی، جلد ۷.
۱۲. حافظ ابرو. (۱۳۵۰). ذیل جامع التواریخ رشیدی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ دوم.
۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام. (۱۳۶۲). حبیب‌السیر، تهران: خیام، چاپ سوم، جلد ۳.
۱۴. رشیدالدین، فضل‌الله. (۱۳۷۳). جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، جلد ۱ و ۲.
۱۵. رشیدوو، پی- نن. (۱۳۶۸). سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۶. عبدالرزاق سمرقندی. (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
۱۷. فصیح خوانی. (۱۳۸۶). مجمل فصیحی، تصحیح محمدناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، جلد ۲.
۱۸. قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (۱۳۴۸). تاریخ الجایتو، تصحیح مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. گابریل، آلفونس. (۱۳۸۱). مارکوپولو در ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران: اساطیر.
۲۰. گروسه، رنه. (۱۳۵۳). امپراطوری صحرانوردان، ۲۰. ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. ----- (۱۳۸۴). تاریخ مغول (چنگیزیان)، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: آزاد مهر.
۲۲. مارکوپولو. (۱۳۵۰). سفرنامه مارکوپولو، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه نشر و کتاب.
۲۳. مستوفی قزوینی، حمداله. (۱۳۷۷). ظفرنامه (چاپ عکسی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش، جلد ۲.
۲۴. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی. (۱۹۴۱). السلوک لمعرفة دول الملوک، قاهره: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر الجزء الثاني، القسم الاول.
۲۵. منز، بثاتریس فوربز. (۱۳۷۷). برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران: رسا.
۲۶. منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۶۲). سمط‌العلی للحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
۲۷. مورگان، دیوید، (۱۳۷۱). مغولها، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

۲۸. میرخواند. (۱۳۳۹). روضةالصفاء، تهران: کتابفروشی خیام و پیروز، جلد ۵.
۲۹. نطنزی، معین‌الدین. (۱۳۳۶). منتخب‌التواریخ معینی، تصحیح ژان اوین، تهران: کتابفروشی خیام.
۳۰. وصاف. (۱۳۳۸). تاریخ و صاف‌الحضره، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و جعفری تبریزی.
۳۱. هروی، سیف بن محمد. (۱۳۵۲). تاریخ نامه هرات، تصحیح زبیر الصدیقی، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ دوم.

#### ب) مقالات

۱. اشیپولر، برتولد. (۱۳۸۵). «برآمدن مغولان»، اشیپولر و دیگران، ترکان در ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: مولی.
۲. کاتو، کازو هیده. (۱۳۷۲). «کبک و یسور (یساور) بنیاد شدن خانان جغتای»، ترجمه هاشم رجب زاده، مجله آینده، سال ۱۹، شماره ۶.
۳. نبیتی، محمدرضا. (۱۳۷۴-۱۳۷۵). روابط خارجی دولت آل‌کرت، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

#### ج) منابع لاتین

1. Alsen, Thomas. (2001). Culture and Conquest in Mongol Eurasia, London: Cambridge University Press.
2. Biran, Michal. (1997). Qaidu And The Rise Of Independent Mongol State In Central Asia, Richmond: Curzon Press.
3. Yingsheng, Liu. (2005). " War and peace between the Yuan dynasty and the Chaghataid Khanate (1312-1323)", in: Amita and Biran, Reuven and Michal (Edited by) , Mongols, Turks and others ,Leiden- Boston : Brill, (p339-358)